

مقدمه:

نگارنده علی رغم رشته تخصصی و تحصیلی و وظایف و مسئولیتها که درک محضر کثیری از استادان فلسفه و علوم عقلی را ایجاد می‌کرد موفق به درک محضر مرحوم دکتر محمد حسن لطفی نشده بودم تا اینکه به برکت وجود دوست فرزانه علی اصغر محمدخانی این توفیق درست با فاصله کمی از پیش از وفات آن مرحوم، دست داد و در سفری که به شیراز و به مناسبت چاپ ترجمه‌های آثار ارسطو ترتیب داده شده بود در معیت این دو بزرگوار و همسر مرحوم لطفی سرکارخانم دکتر زیگفرید لطفی مجال دیدار و مصاحبت چند روزه‌ای با آن استاد فرزانه فراهم آمد و حقیقتاً که خاطره‌ای به یاد ماندنی و برای بنده سفری سرشار و پربار بود و از این حیث خدا را شکرگزارم. چون غرض از این مقاله ذکر جزئیات خاطرات آن سفر نیست تنها به ذکر چند نکته در سجایای اخلاقی و سیرت علمی آن مرحوم اشاره می‌کنم تا شاید قدری ارزش ناشناخته این شخصیت فرهنگی آشکارتر شود و هم معلوم باشد که جامعه علمی و فرهنگی ما چه گوهر گرانبهایی را در روزگاری که وجود چنین اشخاصی همچون کبریت احمر شده و باید با چراغ به دنبالشان گشت و آنها را در زوایا و خبا یا جستجو کرد، از دست داده است.

مقدمتاً عرض می‌کنم که رایجترین و خطرناکترین آفت اهل علم عجب و غرور است که هم زود دچار آن می‌شوند و هم دیر دست از آنها بر می‌دارد. بویژه اینکه هر چه شخص در زمینه تخصصی خود شاخص‌تر و کم نظیرتر باشد این آفت سریعتر و عمیقتر در وجود او ریشه می‌دواند. روشن است که مرحوم لطفی هم در زمینه

کاری خود منحصر بفرود و از جهت کمیت و کیفیت کار در زمینه ترجمه آثار فلسفی در روزگار ما بی‌نظیر بود. ولی حقیقتاً و به جد باید عرض کنم که بنده در این سفر و در کنار آن مرحوم در حالی که یک فاصله سنی حدود ۴۰ سال ما را از یکدیگر دور می‌کرد، هیچ نشان و نشانه‌ای از این صفت ناپسند در او نیافتیم. بلکه به عکس آثار افتادگی و تواضع در جمیع حرکات و سکنات او آشکار بود و این نیکترین و برترین خصلت اخلاقی برای یک اهل علم و دانشمند است. همین امر باعث شده بود که آن مرحوم نسبت به کارهای خود هیچگونه حساسیت و تعصب ویژه نداشته و مدام در پی اصلاح و تغییر آنها در جهت بهبود و دقت و رسایی بیشتر باشد. خوب به یاد دارم که در جلسه سخنرانی ایشان وقتی پس از پایان سخنرانی یکی از مترجمان سالخورده آن دیار با استفاده از گفته‌های خود مرحوم لطفی در مورد صعوبت و دشواری کار ترجمه و رعایت دقت و صحت در آن، گفت که با این همه پس ما با ترجمه‌های خود شما چه باید بکنیم، گفتند به ترجمه‌های من هم نباید اعتماد کنید.

دیگر آنکه آن مرحوم را در سن قریب ۸۰ سالگی همچون دانشجوی جوان و جویا و پویایی یافتیم که هیچ فرصتی را برای دانستن و دریافتن نکات و مطالب تازه از دست نمی‌دهد و هیچ گریز و پرهیزی از این امر ندارد و حتی اگر احتمال بدهد که ممکن است همسفر جوان او درباره‌ی مطلبی از مطالب فلسفی چیزی می‌داند که شاید او از آن مطلع نیست، در کمال حوصله و در عین اشتیاق و بی‌هیچ تکبر و غروری در پی دانستن بر می‌آید و با مشتاقانه در یک گفتگوی علمی شرکت می‌کند و با کمال فروتنی می‌گوید که مثلاً من درباره این مطلب خاص اطلاع چندانی ندارم و بسیار مایلیم که اگر شما در این مورد نکته تازه‌ای دارید از آن آگاه شوم و البته این هم خصلت دیگری است که برای یک دانشمند و عالم بسیار ضروری و در عین حال در ارتقاء و اعتلای دانش او

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بسیار مؤثر است. خصلت دیگر و برجسته آن مرحوم صداقت و صمیمیتی بود که در خلق و خوی او موج می‌زد و به گمانم حاضر نبود جمله‌ای خلاف آنچه که در ذهن و ضمیرش می‌گذرد بر زبان آورد یا به نحوی اظهار کند. اگر به چیزی عقیده نداشت یا در صورت ضرورت آن را اظهار می‌کرد و یا آنکه تنها با سکوت از کنار آن می‌گذشت. وقتی به ایشان گفتم که شما با همه عقیده و علاقه‌ای که به افلاطون دارید و او را بلامنازع بزرگترین فیلسوف تاریخ بشر می‌دانید با عالم مثل و ایده‌های او چه می‌کنید و آیا آن را قابل قبول می‌دانید یا نه به صراحت گفتند که نه این قسمت از فلسفه او به همین ترتیب قابل پذیرش نیست.

به هر روی چون همان طور که بیشتر آمد غرض از این مقاله در اصل پرداختن به ترجمه سه جلد آثار ارسطو است که آخرین اثر مهم آن مرحوم است. به همین مقدار بسنده می‌کنم و تنها متذکر می‌شوم که نگارنده در همین سفر به ایشان عرض کردم که هر چند شما مأخذ اصلی خود را در این ترجمه، ترجمه آلمانی آثار ارسطو قرار داده‌اید ولی چون ترجمه‌های «راس» هم در ضمن منابع مورد مراجعه شما معرفی شده، اگر کسی با استناد به ترجمه «راس» در متن ترجمه شده شما هم نظر کند و نکاتی را قابل تذکر بداند، آیا از نظر شما اصل چنین کاری مقبول است یا نه، گفتند هست مشروط به آنکه هر پیشنهادی با ذکر دلیل همراه باشد و وجه ترجیح هم مشخص و مستدل باشد. زیرا در غیر این صورت من هم پاسخ خواهم داد و آنها را رد خواهم کرد. افسوس که امروز آن استاد یگانه از میان ما رخت بریسته است و نیست تا به بخش دوم سخن خود جامعه عمل بپوشد و باز هم ما را درس و تعلیمی دیگر دهد.

\*\*\*

ترجمه متون کلاسیک در رشته‌های مختلف علمی از بایسته‌ترین و در عین حال از دشوارترین کارهای

# ارسطو در آینه زبان فارسی

علمی و فرهنگی است که بطور قطع علاوه به تسلط بر زبانهای مبدا و مقصد و موضوع مورد بحث، احتیاج به دقت و وسواس زائدالوصفی در جهت انتقال دقیق مفاهیم و معانی و بر کنار از هر گونه لفظپردازی یا افزودن و کاستن جملات و دخالتهای ذوقی در کار ترجمه دارد و روشن است که جمع شدن این امور در شخص واحد آن هم در زمانه‌ای که با مایه‌های علمی بسیار کمتر و صرف وقت اندک و زحمت ناچیز می‌توان در آمدهای کلان‌تری داشت امری است نادر و عندالوجود هم بسیار عزیز و معتنم.

اگر آثار کلاسیک را از حیث اهمیت، طبقه‌بندی و به ضرورت ترجمه‌ای آنها عطف توجه کنیم، بی‌شک آثار ارسطو در شمار چند اثر معدودی خواهد بود که از ضرورت و اهمیت بیشتری برخوردار است.

ایرانیان فارسی زبان قرن‌هاست که تفلسف می‌کنند و بزرگترین فیلسوفان و اندیشمندان را در دامان خود پرورده‌اند، ولی به عنوان فارسی زبان کمتر به منابع و مراجع اصلی فلسفه و بویژه فلسفه یونانی که بنیاد تفکر فلسفی در شرق و غرب عالم فکر و فلسفه است دسترسی داشته‌اند و عمدتاً یا از ترجمه‌های عربی و یا از ورای برداشتهای نوافلاطونی با این آثار آشنا شده‌اند. حتی حکیمان بزرگی چون خواجه نصیر و ملاصدرا از همان آثار ترجمه شده عربی هم کمتر بهره برده‌اند و

ارسطو را بیشتر از طریق اثولوجیا و یا شرح و تفسیر سینایی حکمت مشاء می‌شناخته‌اند و از این امر که فلسفه و مسائل آن در منظر تفکر خود ارسطو چه وضعیتی دارد، آگاهی نداشته‌اند و آثار آنها خود مبین خوب این مساله است. از همین روست که ما هیچگاه در تاریخ فکر خود ارسطو شناس یا افلاطون‌شناس نداشته‌ایم و باید گفت متأسفانه هنوز هم نداریم و روشن است که به این زودیها هم نخواهیم داشت.

پر واضح است که قدم اول در جهت آگاهی صحیح از سرچشمه‌های فلسفه یونانی و بررسی سیر تأثیر آن در ادوار بعدی تفکر، منوط به آگاهی از متون اصلی این فلسفه است و کوشندگان در این مسیر از بزرگترین خادمان عالم فکر و اندیشه به شمار می‌آیند و بجرأت می‌توان گفت که در زبان فارسی و در حال حاضر مرحوم دکتر لطفی گوی سبقت را در این میدان از همگان ربوده، در مرتبه نخست قرار دارد. اگر از آن مرحوم تنها ترجمه‌های آثار افلاطون طبع و نشر شده بود باز هم برای احراز چنین رتبه‌ای کافی بود، حال آنکه علاوه بر آن ترجمه آثار فلوطین و اکنون ترجمه آثار ارسطو قدمهای بلند دیگری است که در این راه از سوی ایشان برداشته شده است و این علاوه بر ترجمه آثار و متون مهم دیگری چون پایدیا و متفکران یونان است که در نوع خود باز هم خدمتی بی‌نظیر و در خور توجه است.

در بین آثار ارسطو مابعدالطبیعه مهمترین اثر است و بعد از آن هم می‌توان فن سماع طبیعی و اخلاق نیکوماخوس را مهمترین آثار او دانست و این هر سه کتابهایی‌اند که اینک با همت وصف‌ناپذیر این مترجم ارزشمند و پس از نزدیک به دو هزار و پانصد\* سال به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و چشم اهل خرد را به دیدار خود روشن ساخته‌اند.

از این سه اثر پیش از این ترجمه دیگری هم به زبان فارسی وجود داشته است (از مابعدالطبیعه یک

ترجمه، از فن سماع طبیعی دو ترجمه و از اخلاق نیکوماخوس یک ترجمه) که قدر و وزن آنها را اکنون در مقایسه با ترجمه‌های مرحوم لطفی بهتر می‌توان دریافت و شناخت. آن مرحوم مابعدالطبیعه را بر مبنای سه ترجمه آلمانی، سه ترجمه انگلیسی، یک ترجمه فرانسوی و یک ترجمه قدیم عربی که همراه با شرح ابن رشد به طبع رسیده و مجموعه آنها شامل ۹ ترجمه است، به زبان فارسی برگردانده است. مابعدالطبیعه خود در چهارده کتاب تنظیم شده و مترجمان مختلف برای این چهارده کتاب فصول مختلفی تنظیم کرده‌اند و فصول این ترجمه بر مبنای ترجمه هرمان بونیتس که مترجم معتبر آثار ارسطو به زبان آلمانی است تنظیم شده است.

استفاده مترجم محترم از ترجمه‌های مختلف و دقیق سه زبان مهم آلمانی، انگلیسی و فرانسوی تا حدود زیادی این اعتماد را در خواننده ایجاد می‌کند که هر چند این اثر از زبان یونانی ترجمه نشده ولی در حد قابل توجهی به متن اصلی نزدیک است و فاصله چندانی با اصل ندارد. بویژه اینکه مترجم برای توضیح متن و رفع دشواریها و ابهامها با افزودن تعلیقه‌هایی مفید و روشنگر که غالباً برگرفته از حواشی راس (مترجم مهم انگلیسی آثار ارسطو) تریکو (مترجم اصلی آثار ارسطو به زبان فرانسه) و هرمان بونیتس (مترجم اصلی آلمانی آثار ارسطو) است و یا افزوده خود مترجم است بر فایده ترجمه بسیار افزوده است. علی‌رغم دشواری و غموض متن مابعدالطبیعه که از دیرباز زبانزد اهل فن بوده و چنین نیز هست، ترجمه مرحوم لطفی با زحمات فراوانی که مترجم در جهت ارائه یک متن مفتوح و روشن متحمل شده است، حتماً ترجمه‌ای رسا و شیوا و دقیق و در عین حال مطابق اصطلاحات تخصصی فلسفه اسلامی است. مقایسه‌ای اجمالی بین این ترجمه و ترجمه قبلی آن که با هیبت بسیار هم چاپ شده بود و



سید محمود دیوسف‌ثانی

ادعای «بر پایه متن یونانی» هم بر آن حک شده بود، امتیازها و برتریهای این ترجمه را آشکار می‌سازد، چنانکه مقایسه این ترجمه با ترجمه معروف «راس» نیز دقت و صحت آن را روشن می‌کند.

با توجه به اینکه مابعدالطبیعه کتابی است که حاوی مهمترین آراء ارسطو در باب مبادی موجود و مسائل عمده فلسفه و مباحث اصلی مربوط به جواهر و اعراض و اقسام و انواع آنهاست، ترجمه آن هم مهمتر است و هم اساسی‌تر و دشوارتر و این هر سه اموری هستند که کاملاً مورد توجه مترجم قرار داشته‌اند و در جای جای این ترجمه می‌توان آثار این توجه را ملاحظه و مشاهده کرد.

سماع طبیعی ارسطو را نیز استاد مرحوم از روی سه ترجمه آلمانی و یک ترجمه انگلیسی به فارسی برگردانده است و چون جمله‌های ارسطو در این کتاب گاه بسیار موجز و گاه بسیار بغرنج است و دریافتن معنای آنها آسان نیست برای آنکه کار را بر خواننده آسانتر کرده باشند، زیرنویسهای متعددی به کتاب افزوده‌اند. بسیاری از این زیرنویسها را از تفسیر راس و بعضی را از زیرنویسهای کارل پرانتل اخذ کرده‌اند و علاوه بر آنها خود نیز هر جا که ضروری دانسته‌اند کوشیده‌اند با افزودن زیرنویسی به خواننده در فهم جمله‌ای موجز یا دشوار یاری کنند. دشواری این اثر ارسطو بر مرحوم استاد چنان آمده است که خود مرقوم داشته‌اند: «ما همیشه بر آن بوده‌ایم که ترجمه کتابهای فلسفی به زبان فارسی باید تا آنجا که ممکن است و به دقت ترجمه آسیب نرساند به نثری هر چه ساده‌تر و روشنتر به عمل آید و مترجم باید از به کاربردن واژه‌های نو و اصطلاحات دشوار و ناهموار جز در موارد ضروری بپرهیزد تا خواننده ترجمه که همه هوش و حواسش باید موقوف در یافتن مطالب فلسفی باشد مجبور نشود با عبارات ثقیل و بغرنج در آویزد یا برای فهمیدن معنی الفاظ و

اصطلاحات به کتاب لغت مراجعه کند. ولی متأسفانه در ترجمه کتاب حاضر موفق به رعایت این اصل نشدیم و اقتضای مطلب اجازه ندارد که در همه موارد به عبارات ساده و روشن اکتفا کنیم.»<sup>۱</sup> با این همه عبارات همین کتاب نیز در قریب به اتفاق موارد رسا و روشن و از دقت خاص برخوردار است.

و اما سومین کتاب هم که ترجمه اخلاق نیکوماخوس ارسطوست باید گفت که در واقع برای اولین بار است که ترجمه می‌شود زیرا ترجمه قبلی آن علاوه بر اغلاط فراوان افتادگیها و کاستیهای بسیار هم داشت که آن را از حیز انتفاع خارج می‌کرد. استاد ترجمه این اثر مهم و بنیادین ارسطو در فلسفه اخلاق را بر پایه دو ترجمه آلمانی و یک ترجمه انگلیسی به انجام رسانده‌اند و گویی در ترجمه این اثر هم دسترسی به ترجمه عربی آن نداشته‌اند یا از وجودش مطلع نبوده‌اند.<sup>۲</sup>

از آنجا که این کتاب ارسطو پیچیدگی و دشواری دواثر پیشین او را ندارد و عباراتش در غالب موارد وافی به مقصود است، تعلیقات و حواشی چندانی هم بر آن افزوده نشده و جز در برخی موارد که مترجم خود حاشیه‌های توضیحی مختصری نگاشته است، چندان تعلیقه و حاشیه‌ای ندارد.

مباحث دلنشین و استوار ارسطو در این کتاب در باب نیکبختی، فضیلت، شجاعت، خویشتنداری، عدل و انصاف، فضایل عقلی، دوستی و لذت و نیکبختی از مهمترین مباحث فلسفه اخلاق است و اکنون ما به برکت ترجمه این کتاب مستقیماً با آراء ارسطو در این زمینه‌ها آشنا می‌شویم و آنها را از ورای تفسیرات و تعبیرات مختلف مورد داوری و ارزیابی قرار نمی‌دهیم. نگارنده ضمن استفاده از این سه ترجمه نقیص و آموختن از آنها، ترجمه همین کتاب اخیر را با ترجمه معروف «راس» مورد مقایسه و تطبیق داد و چون به

برخی تفاوتها و یا افتادگیهایی برخورد که با عنایت به اعتبار ترجمه «راس» توجه و عنایت به آنها می‌تواند به فهم بهتر متن کمک کند، تذکار آنها را خالی از فایده نمی‌بیند<sup>۳</sup> (لازم به ذکر است که نگارنده سیاهه این مقاله را در زمان حیات مرحوم لطفی نگاشت و گمان می‌کرد که یادآوری این نکات ممکن است مورد توجه آن مرحوم قرار گیرد و در چاپهای بعدی کتاب اعمال شود، ولی چون ممکن است همین نکات برای سایر خوانندگان نیز مفید واقع شود، آنها را در پایان این نوشتار می‌آورد):

۱- ص ۱۴ س ۱۷: و این غایت، خیر آدمیان است این جمله در ترجمه راس چنین است:

This end must be the good for man

این غایت، باید خیر آدمیان باشد.

۲- ص ۱۷ س ۹: برای عامه مردم نیکبختی امری

است بدیهی و قابل لمس. در ترجمه راس به جای قابل لمس plain آمده که به معنای امر آشکار و روشن است و بنابراین درستتر.

۳- ص ۱۸ س ۱۱: ما بحث را از چیزی شروع خواهیم کرد که بر ما معلوم است. در ترجمه راس: must be begin بحث باید از چیزی شروع شود.

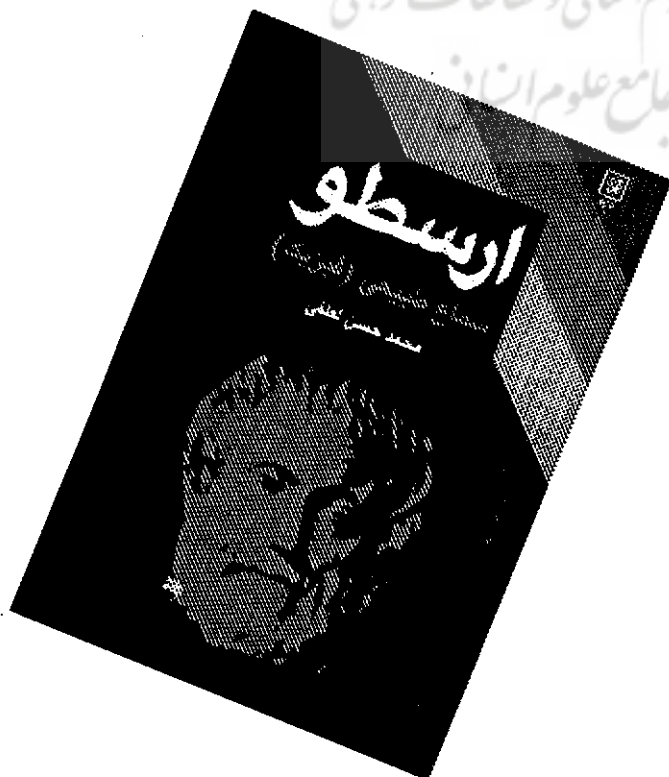
۴- ص ۲۱ س ۱۵: از این رو غایت را باید چیزهایی دانست که بیشتر نام بردیم. در ترجمه راس and so one might rather take...

ممکن است کسی ترجیح بدهد که غایت را... بدانند  
۵- ص ۲۳ س ۱۱: اما راستی این است که خیر حتی خیری که تحت مقوله‌ای واحد قرار دارد موضوع علوم متعدد است.

در ترجمه راس

but as it is there are many sciences even of

the things that fall under one category.



یعنی: حتی اشیایی که تحت مقوله‌ای واحد قرار دارند موضوع علوم متعدد قرار می‌گیرند.  
۶- مثلاً وقت مناسب در جنگ موضوع دانش لشکرکشی است. در ترجمه راس:

for opportunity in war is studied by strategy  
یعنی: وقت مناسب در جنگ مورد مطالعه دانش لشکرکشی است.

۷- ص ۳۴ پس از آخرین سطر این عبارت افتاده است:

for we have practically defined happiness as a sort of living and faring well.

زیرا ما نیکبختی را عملاً به معنی نوعی زندگی نیک و عمل نیک گرفته‌ایم.

۸- ص ۴۶ س ۱۶: بعد از کلمه «است» این جمله افتاده است:

but even among doctors the best educated spend much labour on acquiring Knowledge of the body.

۹- ص ۴۷ س ۱۶: و [خواب] کمتر از همه تواناییهای دیگر نشان می‌دهد که آیا یک شخص انسان با ارزشی است یا بی‌ارح. در ترجمه راس:

while goodness and badness are least manifest in sleep.

یعنی: در حالی که خوبی و بدی ظهور بسیار کمی در خواب دارند.

۱۰- ص ۵۴ س آخر: و بسیار فرق می‌کند که از کودکی به چگونه رفتاری عادت کنیم.

It makes no small defference, then, whether we forms habits of one kind or of another from our very youth; it makes a very greate defference, or rather, all the defference.

۱۱- ص ۵۶ سس ۶ و ۷: امور نادیدنی را برای

اینکه روشتر دریابیم باید از امور دیدنی استنتاج کنیم.

نادیدنی و دیدنی در ترجمه راس به ترتیب imperceptible و sensible آمده‌اند که با توجه به عمومیت بحث صحیحتر است.

۱۲- ص ۵۸ س ۱۲: کلمه «درد» در این سطر زائد است و در ترجمه راس هم نیست.

۱۳- ص ۶۴ س ۹: نه حد وسط فی نفسه را بلکه حد وسط درست را. در ترجمه راس به جای «درست» relatively to us آمده که در مقابل «فی نفسه» تعبیر صحیح همین (نسبت به ما) است.

۱۴- ص ۸۴ س ۶ و مهمترین آن چیزها اوضاع و احوال و نتیجه عمل است. در ترجمه راس:

and these are thought to be what he is doing and with what aim.

یعنی: و اینها عملی هستند که او انجام می‌دهد و هدفی که آن اعمال متوجه آن هستند.

۱۵- ص ۹۰ س ۱۵: و مرد سیاسی تامل نمی‌کند که آیا دولتی منظم به وجود آورد یا نه. «دولت منظم» در ترجمه راس به law and order (قانون و نظم) ترجمه شده که صحیحتر است.

پانوشتها:

۱- فیزیک (سماع طبیعی) ص ۱۰-۱۱ (مقدمه)

۲- البته در همان سفر به بنده گفتند که مطلع بودم ولی چون از آثار زبان عربی خوب نمی‌توانم استفاده کنم مراجعه نکردم. شرح این رشد را هم با یاری جناب آقای دکتر محمد علی موجد استفاده می‌کردم.

۳- این بررسی فقط تا فصل پنجم کتاب چهارم را شامل می‌شود.

\* البته معلوم است که زبان فارسی دری قدمت دو هزار پانصد ساله ندارد منظور همان دو هزار و پانصد سالی است که تالیف آنها می‌گذرد.

## گراهام گرین دریافتی از رمانها

■ Graham Greene

An Appro ach to the Novels

Robert Hoskin, James Madison

University, USA, 1999.

این تحقیق گرین را در نقشی دوگانه به عنوان نویسنده تصویر می‌کند، کسی که تجربه ادبی اش را در دریافت خود از زندگی انمکاس می‌دهد، و در پی آن هم تجربه اش و هم تفسیر ادبی آن را در قصه اش باز می‌تاباند؛ و دو مرحله از رمانهای گرین را از طریق روابط متغیر میان نویسنده و شخصیت‌های داستان بیان می‌کند. نخستین دوره از مردان جوان شدیداً حساس و هوشمند و منفک از دیگران به نحوی شبیه گرین جوان به سوی شخصیت‌های ترش‌رو و بیگانه از خویش که به نحوی نمایان از خالق خویش فرسنگها فاصله دارند، پیش می‌رود. مرحله دوم (۱۹۳۹) شامل یک سلسله «چهره‌پردازی‌های هنرمند» است که از طریق آن، گرین به صورتی بی‌واسطه تر با تنش‌ها و تضادهای زندگی شخصی اش روبه‌رو می‌شود.

## دایرة المعارف طنزپردازان بریتانیایی (از چاسترتا کلیس)

■ Encyclopedia of British Humorists

Geoffrey Chaucer to John Cleese

Edited by Steven H.Gale

KentuCky State University,

USA, 1996

کتاب مرجعی جامع و روزآمد که به بررسی طنز که در ادبیات انگلیسی [بریتانیایی] بیان شده است، از بیوولف Beowulf تا زمان حاضر می‌پردازد. ۲۰۶ مقاله دارای امضا معتبر آثار ۱۱۹ ادیب از هفت کشور و دارای قواعد و شیوه‌های گوناگون را می‌نمایاند. از چهره‌های سرشناسی مانند جان اتان سوفت، اسکار واپلد، شاو و نوتل کوارد Coward تا چهره‌های کمتر شناخته شده از قبیل فرانسیس بومونت Beaumont، استلا گیننس Gibbons، جرج دوموریر de Maurier در این اثر آمده‌اند. خوانندگان ممکن است از این نکته بسیار تعجب کنند که آدمهای بزرگ و دور از طنزی مانند دابلویاچ اودن W.H.Auden، وینستون چرچیل، ساموئل جانسون و ادیث سیتول Edith Sitwell آثار طنزآمیز نوشته‌اند.

